

گذری بر تاریخچه‌ی آموزش ناشنوایان

امیرعباس ابراهیمی / کارشناس ارشد شنوایی شناسی

چکیده

تاریخچه‌ی آموزش ناشنوایان به دلیل نبود مدارک ثبت شده‌ای از آموزش سازماندهی شده در اعصار پیش از تاریخ یا در تمدن‌های باستانی نسبتاً کوتاه است. ارسطو، افلاطون و پادشاه جاستینین^۱ مطالبی درباره‌ی روبرو شدن با افراد ناشنوا در زمان خود نوشته اند.

با وجودی که ناشنوایی همیشه بخشی از احوال آدمی بوده، شیوع آن و شرایطی که در آن ناشنوایان زندگی می‌کردند در اعصار پیش از تاریخ، یونان و روم باستان، و قرون وسطا موضوع گمانه زنی بوده. برخی جوامع بر اساس باورهای نادرست آنها را مسخره کرده یا مورد آزار قرار می‌دادند و حتی آنها را می‌کشتند. به مرور در طول تاریخ تمدن گرایش‌ها به سمت ناشنوایان تغییر کرد و جوامع از آنها حمایت کردند.

پایان اعصار تاریک برای ناشنوایان را می‌توان با نوشته‌های جروم کاردان^۲ پزشک و ریاضیدان ایتالیایی سده‌ی شانزدهم مشخص کرد. او اهمیت خواندن و نوشتن را در آموزش ناشنوایان مورد تاکید قرار داد و باور داشت بسیاری از مفاهیم انتزاعی را می‌توان با اشاره به ناشنوایان توضیح داد. در حقیقت او نخستین کسی بود که تشخیص داد واژه‌های نوشتاری می‌توانند بدون توسل به گفتار بیانگر اندیشه‌ها باشند و همان گونه که واژگان گفتاری تنها بر اساس قرارداد بیانگر اندیشه اند و واژگان نوشتاری نیز می‌توانند بر اساس قرارداد بیانگر اندیشه‌ها باشند. کاردان به این موضوع از دیدگاه نظری نگاه کرد و هرگز اندیشه‌ی خود را در بوته‌ی آزمایش قرار نداد

ناشنوایی به عنوان یک واقعیت موجود در دنیا، ریشه‌ای طولانی در تاریخ دارد اما آموزش ناشنوایان بعنوان یک ضرورت طی چند قرن گذشته مورد توجه قرار گرفته و به آن پرداخته شده است. در این مطلب علل توجه به آموزش این گروه از همنوعان و افراد پیشگام در این زمینه و شیوه‌های آموزشی موجود مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و روش شنیداری تک حسی، روش شفاهی، روش شفاهی همراه با مکمل‌های لبخوانی، روش شفاهی همراه با هجی کردن انگشتان، روش همزمانی یا ارتباط دو حسی تک زبانی، روش ارتباط دو حسی دو زبانی و ارتباط دیداری تک حسی توضیح داده می‌شود.

مقدمه

ناشنوایی بخشی از احوال آدمی است که در سراسر دنیا وجود دارد، از قبایل بدوی گرفته تا جوامع بسیار خصوصی. ناشنوایی در تمام نژادها، در هر دو جنس، فقیرترین طبقات اجتماعی و حتی خانواده‌های پادشاهی دیده می‌شود. در اهمیت ناشنوایی همین بس که در تمام دنیا برای آسیب بینایی یک واژه وجود دارد: کور، نابینا، Blind و ولی برای آسیب شنوایی همیشه دو واژه وجود دارد: کر و گنگ، کر و لال، صم^۳ بکم، صاغیر لیلسیز و ...، چرا که ناشنوایی همواره آسیب دیگری (که همان مشکلات ارتباطی است) را به همراه دارد.

و به استفاده از زبان اشاره نیندیشید.

تاریخچه

اگرچه مدارک اندکی از ناشنوایانی که به درجاتی آموزش دیده‌اند در دست است، عموماً افتخار نخستین آموزگار ناشنوایان به پدرو پونس دلئون^۳ می‌رسد. راهبی بندیکتینی^۴ سده‌ی شانزدهم میلادی که در دیری در وایادولید^۵ آموزش چندین کودک ناشنوای اشراف زادگان اسپانیایی را برعهده گرفت و در نتیجه‌ی موفقیت‌اش در آموزش خواندن، نوشتن، صحبت کردن، نیایش و یاد دادن اصول مسیحیت محبوبیت گسترده‌ای به دست آورد. در آن زمان ناشنوایی در میان نجیب زادگان اسپانیایی از جمله خانواده‌ی پادشاهی معمول بود و وجود ژن نهفته‌ی ایجادکننده‌ی ناشنوایی در یک خانواده (که به دلایل مالی یا سیاسی متعهد به ازدواج خویشاوندی بودند) موجب ناشنوایی کودکان زیادی می‌شد.

اصول فلسفی و علمی آموزش ناشنوایان بعدها در سده‌ی هفدهم میلادی از راه کارهای افرادی همچون پابلو بونت^۶ در اسپانیا، جورج دالگرنو^۷ در بریتانیای بزرگ و یوهان آمان^۸ در هلند (که موجبات گشایش آتی نخستین آموزشگاه‌ها برای ناشنوایان را فراهم کردند) توسعه یافت و تا سده‌ی هجدهم میلادی در نقاط مختلف اروپا مدارس ناشنوایان بوسیله‌ی آبه دای-لاپای^۹ در فرانسه، ساموئل هاینیخ^{۱۰} در آلمان، هنری بکر^{۱۱} در انگلستان، و توماس برایدوود^{۱۲} در اسکاتلند گشایش یافتند. مدارک ثبت شده درباره‌ی نخستین آموزگاران ناشنوایان سرشار از اطلاعاتی است که نشان می‌دهد بسیاری از روش‌هایی که امروز استفاده می‌شوند ریشه در کار این پیشگامان دارد.^{۱۳} در این میان لازم است یاد شود از دای لاپای و هاینیخ (بانی روش

آلمانی) به دلیل رویارویی روش‌هایشان در قلب کشمکش روش‌های شفاهی در برابر دستی (روش فرانسوی) که برای دو سده موجب تقسیم عمیق آموزگاران ناشنوا به دو گروه شده بود.

دای لاپای در سال ۱۷۵۵ میلادی در خانه‌اش در پاریس نخستین آموزشگاه ناشنوایان در جهان را بنیاد نهاد. او زمانی دست به این کار زد که از او خواسته شد به دو خواهر دوقلوی ناشنوا که از اشاره برای ارتباط بین خود استفاده می‌کردند آموزش مذهبی بدهد. دای لاپای بدون داشتن تجربه‌ی آموزش ناشنوایان، گسترش نظام آموزشی خود را آغاز کرد. او دریافت ایماها^{۱۴} اندیشه-های انسان را به اندازه‌ی زبان گفتاری بیان می‌کنند و بر این باور بود زبان اشاره، زبان طبیعی ناشنوایان است. بنابراین، یادگیری آن را از دانش‌آموزان خود آغاز کرد اما، دریافت ناگزیر است برای بدست آوردن همتای کامل اشاره‌ای نحو و ساخت واژه‌ی^{۱۵} زبان فرانسه، اشاره‌های طبیعی آنها را با اشاره‌هایی که به شکل جدیدی ساخته شده‌اند و او آنها را اشاره‌های روشمند^{۱۶} نامید، کامل کند. او بر این باور بود آموزش فراگویی (تولید)^{۱۷} در مقایسه با زبان نوشتاری و اشاره‌ها از اهمیت کمتری برخوردار است. دای لاپای در مقایسه با دیگر پیشگامان آموزش ناشنوایان به این دلیل که دارای درآمدی مستقل بود انگیزه‌ی کمتری برای پنهان کردن روش خود داشت درحالی که روشن شدن روش دیگر پیشگامان آموزش ناشنوایان برای عموم، رفاه اقتصادی خانواده‌ی آنها را کاهش می‌داد، چون مدارس دولتی ناشنوایان وجود نداشت و این آموزگاران ناچار بودند به آموزش کودکان افراد پولدار و پردرآمد بپردازند.

هاینیخ نیز به عنوان معلم سرخانه در بخش‌های مختلفی از آلمان به چندین کودک ناشنوا آموزش داد و

تمام زبان‌ها باشد و تعامل ساده اما طبیعی بین کودک و مردم را در محیط موجب شود. اگرچه او از نمودارها، تصاویر رنگی و ... استفاده می‌کرد، استفاده از الفبای دستی یا اشاره‌ها را مجاز نمی‌دانست و ایماهای طبیعی، تنها برای خردسالان پذیرفتنی بود.

کشمکش بین طرفداران شفاهی‌گرایی^{۲۳} و دست-گرایی^{۲۴} که با دای لاپای و هاینیخ آغاز شده بود، در خلال بیشتر سده‌ی نوزدهم نه تنها در اروپا، بلکه در ایالات متحده نیز زنده بود. در ایالات متحده‌ی آمریکا توماس هاپکینس گالدوت^{۲۵} برای مطالعه درباره‌ی ناشنوایی راهی انگلستان و فرانسه شد و تحت تأثیر کارایی روش دستی بویژه زبان اشاره، لوران کلرک^{۲۶} (آموزگار ناشنوای بنامی که در پاریس به وسیله‌ی جانشین دای لاپای، سیکارد^{۲۷} آموزش دیده بود) را با خود به ایالات متحده آورد و همراه با دکتر کاگسول^{۲۸} نخستین آموزشگاه ناشنوایان را به سال ۱۸۱۷ میلادی در هارتفورد^{۲۹} بنا نهاد. مدارس دیگر که از روش‌های دستی برای آموزش استفاده می‌کردند و بیشتر آنها به آموزش گفتار و فراگویی یا توجه اندکی می‌کردند یا به هیچ وجه توجه نمی‌کردند، به روش یکسانی گشایش یافتند. آموزگاران دیگر با گشایش آموزشگاه‌های شفاهی به طور جدی به این حرکت پاسخ دادند. کشمکش بین روش‌های شفاهی و دستی بعدها با رقابت دو شخصیت استثنایی: ادوارد مینر گالدوت^{۳۰} (کوچکترین فرزند توماس) و الکساندر گراهام بل^{۳۱} وارد مرحله‌ی تازه‌ی شد. در طول دوره‌ی ده ساله، این دو برجسته‌ترین افراد در آموزش ناشنوایان بودند. در آغاز رابطه‌ی آنها گرم و دوستانه بود اما، اختلاف نظرهای بیش از پیش نیش‌دار آنها درباره‌ی روش شناسی منجر به رویارویی شدیدشان شد که دست کم تا اندازه‌ای مسئول دوپارگی آموزش ناشنوایان به دو گروه صرفاً شفاهی و ترکیب شفاهی-

در سال ۱۷۷۸ میلادی آموزشگاهی در شهر لایپزیک^{۱۸} بنیاد نهاد. او به دلیل این که توانست به دانش آموزان خود بیاموزد به روشنی صحبت کنند به خود می‌بالید و به شدت با آموزش نوشتن پیش از آموزش زبان گفتاری (که آن را تنها وسیله‌ی انتقال مناسب اندیشه می‌دانست) مخالف بود و آن را در تضاد با روند طبیعی یادگیری می‌دانست. هاینیخ و پیروانش گریسر^{۱۹} و هیل^{۲۰} روش دای لاپای را مورد انتقاد قرار داده، گفتار را نخستین اولویت آموزش و زبان اشاره را به این سبب زبان بار می‌دانستند.

در خلال دوره نفوذ روش دستی، گریسر در مخالفت با استفاده از روش دستی به تلاش برای گسترش استفاده از روش شفاهی ادامه داد. او استفاده از ارتباط دستی و مجزا کردن کودکان ناشنوا در مراکز و مدارس شبانه‌روزی را دو نارسایی بزرگ آموزش ناشنوایان می‌دانست. تحت تأثیر گریسر در آلمان تمام آموزگاران برای آموزش کودکان ناشنوا آموزش دیدند و بنابراین می‌توانستند در کلاس‌های عادی با کودکان شنوا یکپارچه شوند. بر اساس این استدلال او در سال ۱۸۲۱ میلادی مدرسه‌ای را به طور آزمایشی باز کرد و یکپارچه‌سازی و فراگیرسازی^{۲۱} را به پیش انداخت. این گونه در چندین ایالت آلمان کودکان در برنامه‌های مدارس دولتی یکپارچه‌سازی شدند. هرچند این نظام به دلیل رو به رو شدن دانش آموزان با مشکلات تحصیلی پس از چند سال متروک ماند.

هیل که از اصول پستالوزی^{۲۲} در آموزش ناشنوایان استفاده می‌کرد بر این باور بود که کودکان ناشنوا زبان را به جای یادگیری از راه درس‌های سازمان یافته‌ی کاربرد درست دستور زبان باید به همان روش کودکان شنوا و از راه کاربرد در فعالیت‌های زندگی روزمره بیاموزند. او عمیقاً باور داشت گفتار باید اساس تمام آموزش‌ها و

دستی بود.

لوران کلرک فارغ-التحصیل بنگاه پادشاهی ناشنوایان پاریس. نخستین آموزگار ناشنوایان در ایالات متحده که بیشتر نخستین آموزگاران ناشنوایان را در ایالات متحده آموزش داد.



ادوارد مینر گالودت نخستین رئیس کالج گالودت (دانشگاه گالودت امروزی که به افتخار پدرش نامیده شده) به اهمیت گفتار همچون زبان اشاره باور پیدا کرد و در مخالفت با گزارش آموزگاران پیشین افراد ناشنوا از آموزش فراگویی در تمام مدارس ناشنوایان طرفداری کرد. او که در آموزش شفاهی در مدارس ناشنوایان ایالات متحده نقشی کلیدی داشت و به ایجاد روش ترکیبی شفاهی-دستی در بیشتر مدارس آمریکا کمک نمود در عقیده‌اش در طول سالیان راسخ بود. در سال ۱۸۶۸ م. مخالف نظام فراگیر صرفاً دستی و در سال ۱۸۹۹ م. به همان اندازه غلبه‌ی روش صرفاً شفاهی را بد می‌دانست.

در نگاه بل، آموزش ناشنوایان در مدارس شبانه روزی آنها را از جامعه‌ی شنوا جدا کرده و ازدواج بین ناشنوایان را افزایش می‌داد. به باور او پیش از آموزش ناشنوایان، ازدواج بین ناشنوایان بسیار نادر و تقریباً ناشناخته بود. بل نظام آموزش شبانه روزی (که ناشنوایان را گردهم می‌آورد) و زبان اشاره (که باور داشت برای فراگیری انگلیسی زیان بار است) را عامل اصلی پیوند و ازدواج ناشنوایان با یکدیگر و رواج آسیب جسمی در آنها می‌دانست. او از حذف جداسازی آموزش، کنار گذاشتن زبان اشاره و استفاده نکردن از آموزگاران ناشنوا در برنامه‌های ناشنوایان پشتیبانی کرد. در سال ۱۸۸۰ میلادی گردهمایی بین‌المللی آموزگاران ناشنوایان در میلان ایتالیا برگزار شد و در نهایت برتری روش شفاهی اعلام شد و دو راه حل به تصویب رسید:

۱. با در نظر گرفتن برتری گفتار بر اشاره به عنوان کامل‌ترین دانش زبانی، روش شفاهی باید بر روش‌های ایمايي ترجیح داده شود.

۲. با در نظر گرفتن اینکه استفاده‌ی همزمان از اشاره‌ها و گفتار دارای اثرات زیان باری برای گفتار، لبخوانی، و دقت اندیشه‌ها است، روش شفاهی ناب باید ترجیح داده شود. این تفکیک در تمام کشورهای اروپایی به اجرا گذاشته شد، اما در ایالات متحده ادوارد گالودت در مخالفت با بل موفق شد کاربرد روش شفاهی را محدود کند. او نه تنها نظامی آموزشی را با استفاده از روش ترکیبی شفاهی-دستی اداره کرد، بلکه توانست آموزگاران را برای ناشنوایان با این روش در کالج ملی ناشنوایان گنگ^{۳۲} واشنگتن دی سی^{۳۳} (کالج گالودت امروزی) تربیت کند. از آن زمان با افزایش کشمکش بین گالودت و بل دو گروه رقیب مدارس و آموزگاران (منحصراً شفاهی و ترکیب شفاهی-دستی) شکل گرفت.



الکساندر گراهام بل



ادوارد مینر گالودت

نظام آموزشی ویژه‌ی جداگانه‌ی را برای ناشنوایان و سخت‌شنوایان حفظ کرده‌اند. بنابراین، حتی بیشتر سخت‌شنوایان نیز همراه کودکانی که شنوایی طبیعی دارند آموزش نمی‌بینند. چندین کشور پیشرفته که تاکنون آموزش ویژه در آنها سازماندهی شده به‌عادی سازی به‌عنوان جایگزین ساخت و نگهداری مدارس ویژه می‌نگرند. در مقابل فزونی چنین تحلیلی بسیاری از آموزگاران کودکان ناشنوا بر این باورند بیشتر ناشنوایان به آموزش ویژه نیاز دارند. نقاط قوت و ضعف عادی‌سازی مورد بحث فراوان قرار گرفته و لازم است حق انتخاب‌ها برای هر کودک به دقت مورد بررسی دقیق قرار گیرد.^{۳۸}

در ایالات متحده خدمات زبان اشاره برای ناشنوایان در آغاز برای کمک به آنها برای تمام موقعیت‌های قابل سود بردن گسترش پیدا کرد. شرایط قانونی تضمین می‌کند هر کودک ناشنوا حق بهترین آموزش ممکن را دارد که در برخی موارد فراهم شدن خدمات حمایتی در مدارس یا دانشگاه‌ها به ناشنوایان اجازه می‌دهد در مقایسه با گذشته عادی سازی شوند. علاوه بر رابط زبان اشاره رشد دیگر شکل‌های رابط (رابط شفاهی و رابط شفاهی همراه با گفتار نشانه‌ای^{۳۹}) نیز در برخی کشورها آغاز شده است.

اگرچه در طول سالیان تمایل به سوی آموزش عادی^{۴۰} پیوسته افزایش یافته ثابت شده این امید که آموزش زود هنگام شنیدن و گفتار مشکلات زبان و آموزش را در بیشتر کودکان دارای آسیب شنوایی حل خواهد کرد بیش از اندازه خوش بینانه است. مطالعات نشان داده‌اند هر روشی که استفاده شود خواه شفاهی یا دستی بیشتر فارغ التحصیلان مدارس ناشنوا به میانگین سن خواندنی می‌رسند که تنها با سن خواندن کودکان ۹ تا ۱۰ ساله‌ی شنوا برابر است.^{۴۱} بنابراین، روش‌های

در خلال بیش از نیمی از سده‌ی بیستم در اروپا روش آموزش شفاهی بی‌چون و چرا فراگیر بود. پس از جنگ جهانی دوم، پیشرفت در فناوری الکتریکی صوت جهش تازه‌ای به گفتار شفاهی داد و امیدهایی پدید آمد که تربیت شنوایی با دستگاه‌های پیچیده و سمعک‌های فردی کارآمد به همراه لبخوانی در مقایسه با گذشته موجب رشد بیشتر مهارت‌های درکی و بیانی گفتار در کودکان دارای آسیب شنوایی می‌شود. به باور فرای و وتنال^{۳۴} در لندن و درمانگاه جان تریسی^{۳۵} در لس‌آنجلس مداخله‌ی زود هنگام موجب می‌شود بیشتر کودکان ناشنوا در مدارس معمولی یا واحدهای استثنایی وابسته به این مدارس حضور پیدا کنند. یکپارچه‌سازی^{۳۶} یا عادی‌سازی^{۳۷} که آنها آغازگر آن بودند به‌طور پیشرونده‌ای توان بیشتر و بیشتری در بریتانیای بزرگ سپس ایالات متحده و قاره‌ی اروپا گردآورد.

امروزه عموماً پذیرفته شده بسیاری از کودکان دارای آسیب شنوایی با آموزش زود هنگام، تجویز سمعک و حمایت پیوسته می‌توانند به‌طور موفقیت‌آمیزی در کنار کودکان دارای شنوایی طبیعی آموزش ببینند. اگرچه میزان کاهش شنوایی عامل مهمی برای تعیین عادی سازی کودکان دارای آسیب شنوایی است. باور بر این است که این عامل به خودی خود به هیچ وجه سرنوشت ساز نیست. برخی کودکان ناشنوا می‌توانند در مدارس عادی موفق شوند در حالی که برخی دیگر که باقیمانده‌ی شنوایی بیشتری دارند ممکن است چنین موفقیتی را به دست نیاورند. بنابراین، اتفاق نظر درباره‌ی نسبت کودکان سخت‌شنوا و ناشنوایی که باید یکپارچه شوند وجود ندارد. موقعیت حاضر به مقدار زیادی بین ملت‌های گوناگون متفاوت است. سیاست رسمی برخی کشورها همچون ایتالیا آن است که تمام کودکان معلول باید عادی سازی شوند. کشورهای دیگر، مانند آلمان

موجود حتی در شکل نوشتاری خود از کاستی نسبی برای رشد خوب دستور زبان جامعه جلوگیری نکرده بودند. بر اساس دیگر مطالعات، کودکان ناشنوی والدین ناشنوا که از اشاره به عنوان زبان نخست استفاده می کردند در مقایسه با کودکان ناشنوا از والدین شنوا در مهارت های شفاهی دارای وضع نامطلوبی نبودند و امتیاز مختصر اما به طور چشمگیر بهتری در ارزیابی کلی زبان داشتند.^{۴۲}

این نتایج همراه با توان بخشی زبان اشاره به مقدار زیادی در آفرینش و رشد فلسفه‌ی ارتباط کلی^{۴۳} سودمندند. در واقع، حق هر کودک ناشنوا است که برای رشد توانش^{۴۴} زبان از تمام شکل های ارتباطی موجود استفاده کند.^{۴۵} شکل های ارتباط موجود طیف کاملی را در بر می گیرند: ایماهای ابداع شده بوسیله‌ی کودک، گفتار، زبان اشاره‌ی رسمی، هجی کردن با انگشتان^{۴۶}، گفتارخوانی، خواندن، نوشتن و هر روش دیگری که ممکن است در آینده توسعه پیدا کند. برای هر کودک ناشنوا فرصت یادگیری استفاده از باقیمانده‌ی احتمالی شنوایی با به کارگیری بهترین فناوری شنوایی برای تقویت صدا باید فراهم شود. بسیاری از مدارس ایالات متحده و تعدادی رو به رشدی در سراسر دنیا هوادار ارتباط کلی هستند و گرچه تقلیدهای گوناگونی از معنای آن وجود دارد، برنامه های نوزادان در سراسر دنیا هر چه بیشتر از آن استفاده می کنند. از اوان تولد بسیاری از والدین برای یادگیری برقراری ارتباط با کودک علاوه بر گفتار از اشاره استفاده می کنند. برای چنین ترکیبی از اشاره و گفتار اصطلاح دو حسی^{۴۷} به کار برده شده است.^{۴۸}

علاوه بر اشاره چندین نوع روش دستی برای تسهیل دریافت یا تولید زبان گفتاری استفاده می شوند. در حالی که بسیاری از آموزگاران از این شکل یا برخی شکل-

های ارتباط دو حسی برای کودکان ناشنوا استفاده می - کنند، برخی دیگر به استفاده از روش های منحصرأ شفاهی ادامه می دهند. با وجود این، باید به یاد سپرد ترکیبات مختلفی امکان پذیر است و برخی روش های رشد یافته در چارچوب یک روش فرضی در دیگر زمینه ها قابل استفاده اند. برای مثال، در برخی مراکز بلژیک گفتار نشانه‌ای^{۴۹}، در ترکیب با ارتباط دو حسی، و روش کلامی/ نواختی^{۵۰}، استفاده می شود. پنج دسته روش آموزش ناشنویان قابل تشخیص اند: شنیداری، شفاهی، شفاهی همراه با کمک گرفتن از دست ها، ترکیبی و دستی:

۱- روش های شنیداری تک حسی^{۵۱} برای رشد زبان گفتاری بر تربیت شنوایی تکیه می کنند. گفتارخوانی تشویق نمی شود یا در طول دوره‌ی آموزش از آن جلوگیری می شود. در روش کلامی/ نواختی برای دریافت ویژگی های صوتی علاوه بر شنوایی از حس بساوی استفاده می شود. روش شنوایی همه جانبه^{۵۲} نیز در مرز بین روش های نوتوانی صوتی و شفاهی قرار می گیرد از آنجا که کانال اولیه و نه لزوماً همیشه انحصاری رشد گفتار، شنوایی است.

۲- در روش شفاهی از درک شنیداری و گفتارخوانی و دیگر حواس استفاده می شود اما اشاره کنار گذاشته می شود. لینگ^{۵۳} روش های سازماندهی شده‌ی رشد گفتار را عمدتاً بر اساس شنیدن توصیف می نمود با وجود این، از حمایت های لمسی و دیداری نیز چشم پوشی نمی کرد که همانند روش چند حسی وقتی شنوایی همه جانبه کافی نیست، استفاده می شوند.

۱-۳- روش شفاهی همراه با مکمل های لبخوانی: در گفتار نشانه‌ای و نظام های مرتبط، روش شفاهی با نظامی از شکل های دست نزدیک دهان هماهنگ با گفتار ترکیب می شود. دست تنها آن بخش از اطلاعاتی که با

تاکنون در زبان اشاره مهارت پیدا نکرده‌اند استفاده از آن اشاره‌هایی که در ترتیب با زبان گفتاری آموخته‌اند، پذیرفتنی است.

۵- ارتباط دیداری تک حسی تنها به وسیله‌ی زبان اشاره: در حالی که هیچ آموزگاری از این که کودکان ناشنوا نباید زبان اصلی جامعه را بیاموزند پشتیبانی نمی‌کند، تعداد اندکی به استفاده از زبان اشاره برای آموزش زود هنگام علاقمندند. تنها هنگامی که زبان اشاره به طور موکدی به عنوان زبان نخست به کار رود به زبان اکثریت جامعه به عنوان زبان دوم اندیشیده می‌شود. در برخی برنامه‌ها آموزش، نخست به شکل نوشتاری داده می‌شود و زبان گفتاری با تأخیر آموخته می‌شود.

هم اکنون رویارویی بین روش‌ها تا حدودی پایان یافته و کشمکش شفاهی - دستی به تلخی گذشته نیست. امروزه پرسش اصلی انتخاب بین روش صرفاً شفاهی و ترکیب شفاهی - دستی نیست که تصمیم گرفته شود برای چه کسی، چه زمانی، چگونه، و چقدر از هر حس باید استفاده شود، بلکه موافقت عمومی بر اهمیت بسیار زیاد کشف زود هنگام، ارزیابی و مداخله (از جمله، تجویز سمعک مناسب و...) است. امروزه نقش والدین به عنوان نخستین آموزگار کودک ناشنوا به طور گسترده‌ای پذیرفته شده^{۵۹} و مشارکت کامل والدین برای موفقیت هر روشی ضروری است. بنابراین، والدین باید از انواع برنامه‌های در دسترس کاملاً آگاه باشند تا خود انتخاب کنند. این حقیقت که بیش از ۹۰٪ والدین کودکان ناشنوا درای شنوایی طبیعی هستند باید در تصمیم‌گیری‌های سیاست آموزشی در نظر گرفته شود. هر روشی که انتخاب شود و خواه برتری به گفتار یا به اشاره داده شود، امروزه تمام آموزگاران هدف‌های مشترکی دارند:

(۱) توانا ساختن کودکان ناشنوا برای فراگیری مهارت

لبخوانی نمی‌توان به دست آورد، فراهم می‌کند. ترکیب این اطلاعات به ناشنوایان اجازه می‌دهد تا بدون ابهام، صداها و هجاهای گفتاری را که افراد شنوا با گوش خود تشخیص می‌دهند با دیدن شناسایی کنند.

۲-۳- شفاهی همراه با بازنمود دستی واج^{۵۴}: در روش فرانسوی بورل - میسون^{۵۵} و نظام آلمانی دستی واج^{۵۶}، روش شناسی شفاهی با کمک ایماهای اختراع شده‌ای که با برخی ویژگی‌های صداها گفتاری مطابقت دارد، به شناسایی و تولید آنها کمک می‌کنند. در این روش ایماها اطلاعاتی مستقل از لبخوانی فراهم می‌کنند.

۳-۳ - شفاهی همراه با هجی کردن با انگشتان: این روش‌ها عبارتند از روش روچستر^{۵۷} در ایالات متحده و نوشتاری گرایبی^{۵۸} در روسیه. آموزگار، هم‌زمان با گفتار با انگشتان خود هجی کرده و از کودک می‌خواهد گفتارش را با هجی کردن با انگشتان همراه کند. از آنجا که هجی کردن با انگشتان باز نمود زبان نوشتاری است خواندن و نوشتن قویاً تأکید می‌شود. ۱-۴- روش هم‌زمان یا ارتباط دوحسی تک زبانی: یک زبان که زبان جامعه‌ی شنوا و بیشتر والدین کودکان ناشنوا است به طور هم‌زمان با گفتار و اشاره بیان می‌شود. گوناگونی‌های زیادی از بازنمود اشاره‌های زبان گفتاری وجود دارد. برخی که بیشتر در ترتیب کلمه تفاوت دارند به زبان اشاره‌ی محلی ناشنوا نزدیکند، برخی دیگر از اشاره‌های اضافی برای انتقال اطلاعات نحوی و ساخت واژگی استفاده می‌کنند و هنوز هم برخی دیگر یکسره به تمامی ایجاد می‌شوند.

۲-۴- روش ارتباط دو حسی دو زبانی: در روش شفاهی زبان گفتاری در موقعیت‌های مشخص به وسیله‌ی افراد شنوا استفاده می‌شود. هرچند ناشنوایان و افراد شنوا از زبان اشاره در موقعیت‌های دیگر استفاده می‌کنند در آموزش زود هنگام اغلب برای والدین شنوایی که

زبانی مورد نیاز برای اثبات شخصیت‌شان و رسیدن به موفقیت کامل و ۲) با سواد کردن کودکان ناشنوا که از راه آن خواهند توانست به درجه‌ی تحصیلی مطابق با قابلیت‌های هوشی و انگیزه‌ی شخصی خود برسند.

زیرنویس‌ها

1. Justinian
2. Girolamo Cardano (1501-1576)
3. Pedro Ponce de León (1520- 1584)
4. Benedictine
5. Valladolid
6. Bonet Juan Pablo
7. Dalgarno (1628 -1687) Gorge
8. Johann Konrad Amman (1669- 1724)
9. Abbé Charles- Michel de L'Épée
10. 1729-1784) (Samuel Heinicke
11. 1698- 1774) (Henry Baker
12. Thomas Braidwood
13. برای آگاهی از تاریخچه‌ی پیدایش آموزش ناشنویان در ایران رجوع کنید به مقاله‌ی "گذری بر زندگی و آثار جبار باغچه بان" به قلم همین نگارنده. نشریه‌ی تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۳۸۶، شماره‌های ۷۰ تا ۷۲.
14. Gesture
15. Morphology
16. Methodical
17. Articulation
18. Leipzig
19. John Baptist Graser (1766- 1841)
20. (1805-1874) Hill Fredrick- Maritz
21. Inclusion
22. Pestolozzi
23. Oralism
24. Manualism
25. Thomas Hopkins Gallaudet
26. Laurent Clerc
27. Abbé Roch Ambrosie Sicard (1742-1822)
28. Dr. Mason Fitch Cogswell
29. Hartford
30. Edward Miner Gallaudet (1837-1917)
31. Alexander Graham Bell (1847-1922)
32. National Deaf Mute College
33. Washengton D.C.
34. Fry & Whetnall (1964)
35. John Tracy Clinic
36. Integration
37. Mainstreaming
38. Meadow (1980)
39. Cued Speech
40. Mainstream
41. Conrad (1979)
42. Quigley & Kretschmer (1982)
43. Total Communication
44. Competence (مجموعه قواعد و قوانینی را گویند که همه‌ی گویندگان یک جمله‌ی تازه‌ای گفته و جمله‌های دیگران را بفهمند.)
45. Denton (1970)
46. Finger Spelling
47. Bimodal
48. Schlesinger (1978)
49. Cued Speech
50. Verbotonal
51. Unisensory (Acoupedics)
52. Auditory Global
53. Ling (1976)
54. Manual Representation
55. Borel- Maisonny (1979)
56. Phoneme Manual System
57. Rochester
58. Neo- Oralism
59. UNESCO (1985)

منابع

- مصاحبه‌ی اختصاصی نگارنده با نئینه باغچه بان (۱۳۸۶).
- Moores D.F.(2001). *Educating the Deaf: Psychology, Principles & Practices*. (5th ed). Chapter 2&3. Houghton Mifflin Company.
- Périer O.(2000). Deaf Education . In Reynolds C., Fletcher- Janzen E.(Eds). *Encyclopedia of Special Education: A Reference for the Education of the Handicapped & Other Exceptional Children & Adults*. (2nd ed).Volume 1: 539-542. John Wiley & Sons.
- Smith D. D. (2001). *Introduction to special Education: Teaching in an Age of Opportunity*. (4th ed) 429-430. Allyn & Bacon: